

چرایی و چگونگی بنده شدن ایرانیان در عصر قاجار

مرضیه مرتضوی قصابسرای^۱
شهرام یوسفی فر

چکیده

بنده و بنده داری یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی در تاریخ ایران بوده است. در کنار شمار کثیری از بندگان غیرایرانی حاضر در جامعه عصر قاجار شماری از زنان و مردان و کودکان ایرانی حضور داشتند که از راههای مختلفی به بندگی درآمده بودند. پژوهش حاضر بدنبال یافتن پاسخ این پرسش است که چه عواملی سبب بنده شدن ایرانیان در این دوره شد؟ و این امر چگونه صورت گرفت؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد بی‌ثباتی سیاسی، ضعف امنیت اجتماعی و بحران‌های اقتصادی ناشی از عوامل خارجی (دخالت بیگانگان در امور کشور) و عوامل داخلی (علل طبیعی و انسانی) از مهمترین علل سقوط ایرانیان به ورطه بندگی بود. این پژوهش به شیوه توصیفی -

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،

mortazavi.mortazavi2010@gmail.com

استاد گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران، shyousefifar@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).

This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی و با رویکرد تاریخ اجتماعی سامان یافته است.

کلید واژه: قاجار، ایرانی، بنده، بندگی

۱. مقدمه

در طول تاریخ، بندگی و بنده‌داری جزء لاینفک حیات اجتماعی ایران بشمار می‌رفت. برده و بنده کسی بود که بطور اختیاری یا غیراختیاری به منظور تامین نیازهای اجتماعی معینی، به تملک دیگر گروه‌های اجتماعی درمی‌آمد.

در ادبیات پارسی، برده واژه‌ای ترکیبی است مرکب از «بر» به معنی میوه و سود و «ده» از مصدر دادن یعنی کسی که برای مالک خود سود داشته باشد. همچنین واژه بنده که ترکیبی است از «بند» و «ه» نسبت، یعنی کسی که او را برای انجام کاری به بند کشیده و اسیر کرده‌اند (جعفری، ۱۳۸۳: ۱۵) در فرهنگ لغات دهخدا و معین نیز برای واژه برده و بنده معنای اسیر، غلام، کنیز، عبید، خانه زاد، زرخرید و... بکار رفته است.

اما با وجود تشابهات معنایی موجود میان این دو واژه، به دلیل وجود تفاوت در نگاه و نوع عملکرد دنیای غرب و دنیای اسلام درباره این گروه از انسانها، رعایت احتیاط و استفاده بجا و مناسب از هر یک از این واژگان ضروری است. این امر از دو جنبه قابل بررسی است، اول تلقی بردگی در اروپا و آمریکا به معنای کسانی بوده است که روی زمین‌های کشاورزی کار می‌کردند یا بردگانی که در دوره استعمار برای انواع کارها از آفریقا و نقاط دیگر به اروپا و آمریکا منتقل می‌شدند. دیگر به نوع رفتار با بردگان باز می‌گردد. در غرب بردگان بمثابه شیء بی جان و فاقد روح و شعور و ارزش انسانی بودند که در بدترین شرایط و به شکل غیرانسانی مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند.

در دنیای اسلام اما وضعیت زندگی، شرایط کار و نوع رفتار با بندگان تفاوت اساسی با دنیای غرب داشت. در جهان اسلام، از جمله ایران، از بندگان کمتر در امور زراعت و کارهای سخت و طاقت‌فرسا، که بیشتر برای انجام کارهای خانگی، درباری و نظامی، با رفتاری مناسب‌تر و با رعایت حقوق و ارزش انسانی آنها، استفاده می‌شد. به دلیل وجود چنین تفاوت‌هایی است که بکارگیری واژه برده برای جهان غرب و واژه بنده در دنیای اسلام و ایران مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

در ایران عصر قاجار، بندگان گروه بزرگی از انسان‌های سفید و سیاه، ایرانی و غیرایرانی را تشکیل می‌دادند که با عنوان کلی غلام، خواجه و کنیز در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و... ایفای نقش می‌کردند. در میان این گروه، شماری از مردان، زنان و کودکان ایرانی بودند که به علل و شیوه‌های مختلف به بندگی درآمده و به عنوان غلام و کنیز به فروش می‌رسیدند.

با توجه به اهمیت موضوع و وجود خلاء پژوهشی در این زمینه (در داخل و خارج کشور) پژوهشگر درصدد پاسخ به این سوالات است که عوامل موثر در بنده شدن رعایای ایرانی در دوره قاجار چه بود؟ این امر چگونه صورت می‌گرفت؟ و اقدامات بازدارنده حکومت قاجاریه در اینباره تا چه اندازه موفقیت‌آمیز بود؟ مطالعات اولیه حاکی از آن است که تزلزل ثبات سیاسی، ضعف امنیت اجتماعی و مشکلات اقتصادی (نشأت گرفته از عوامل داخلی و خارجی) شرایطی را بوجود آورد که یکی از تبعات آن بنده شدن جمعی از رعایای ایرانی از راه‌هایی چون اسارت، آدم‌ربایی، گرو، پیشکش، ازدواج و فروش فرزندان از سوی خانواده‌های بی بضاعت ایرانی بود. در این میان اقدامات بازدارنده حکومت، به دلیل سوء مدیریت دولت‌مردان، فساد تشکیلات اداری و ضعف حکومت مرکزی در کنترل اوضاع در ایالات و ولایات دوردست و... فاقد بنیان‌های محکم و پایداری در این زمینه بود. از این رو حتی پس از استقرار حکومت مشروطه تغییر چندانی در روند بنده شدن ایرانیان حاصل نشد و این رویه تا پایان عمر حکومت قاجاریه کم و بیش ادامه یافت.

از آنجا که پژوهش‌ها و تحقیقات تاریخی عمدتاً معطوف به تاریخ سیاسی و مناسبات قدرت بوده و کمتر به تاریخ اجتماعی بویژه تاریخ فرودستان توجه شده، پژوهش حاضر برآن است تا با رویکرد تاریخ اجتماعی به بررسی یکی از مهم‌ترین گروه‌های حاشیه‌ای دوره قاجار یعنی بندگان (غلامان و کنیزان ایرانی) بپردازد که در سراسر دوره قاجار در کنار دیگر بندگان غیرایرانی جمعیت قابل توجهی از اقشار فرودست جامعه را تشکیل می‌دادند. این مقاله به روش کیفی - تاریخی از نوع توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. تحقیق کیفی تلاش می‌کند تا موارد عینی را با توجه به خاص بودگی ویژگی‌های زمان‌مند و محلی آن مورد مطالعه قرار دهد. در این پژوهش ابتدا به تحلیل عوامل موثر در روند بنده شدن ایرانیان و سپس به شیوه‌های مختلف انجام آن پرداخته می‌شود.

از آنجا که معدود تحقیقات انجام شده در زمینه بندگان بیشتر متمرکز بر غلامان، خواجهگان و کنیزان غیرایرانی (قفقازی و افریقایی) و کارکردهای مختلف آنها بوده و کمتر به

مقوله بندگان ایرانی توجه شده است، لذا تحقیق حاضر به دلیل نگاه ویژه به مسئله بنده شدن رعایای ایرانی و واکاوی زمینه ها و علل وقوع آن، کاری بدیع و نوآورانه محسوب می‌شود.

علیرغم اهمیت موضوع حاضر، تاکنون تحقیق جامع و مستقلی درباره مقوله بندگان ایرانی در دوره قاجار صورت نگرفته است. اندک پژوهش‌های موجود در زمینه بندگان در این دوره، بیشتر معطوف به بررسی طبقات، مشاغل و چگونگی تامین بندگان بویژه بندگان غیرایرانی (قفقازی و افریقایی) هستند. از جمله:

- پایان نامه "خرید و فروش و تجارت برده در ایران عصر قاجار" (علیپور، ۱۳۸۷) در ۶ فصل، توامان به موضوع بردگان سفید و سیاه ایرانی و غیرایرانی، منابع، شیوه های تامین و کارکرد آنان در ایران دوره قاجار پرداخته است. نقطه تمایز این مقاله با اثر یادشده در نوع تمرکز و توجه ویژه به مردان و زنان و کودکان بنده شده ایرانی به دست اقوام و طوایف ایرانی و بررسی و تحلیل علل وقوع این رویداد در دوره مورد بحث است که کمتر بدان پرداخته شده است.

- پایان نامه "تجارت برده در خلیج فارس دوران محمدشاه و ناصرالدینشاه" (ابراهیمی، ۱۳۸۵) بطور اختصاصی به مسئله خرید و فروش و انتقال بردگان سیاه از افریقا به سواحل و بنادر خلیج فارس و تلاش‌های انگلستان در متقاعد کردن حکومت ایران در انعقاد قراردادهایی به منظور منع تجارت غلام و کنیز سیاه در خلیج فارس، در سه فصل پرداخته است. در فصل چهارم، نویسنده محترم اطلاعات مختصر ولی درخوری درباره منابع ورود بردگان سیاه و سفید، طبقه بندی و مشاغل، جمعیت، قیمت، پایگاه اجتماعی و نحوه رفتار با بردگان در جامعه ایران دوره قاجار ارائه کرده است. تحقیق حاضر با استفاده از اطلاعات این اثر اختصاصاً موضوع بندگان ایرانی یا به عبارتی «ایرانیان بنده شده» در داخل مرزهای ایران عصر قاجار و عوامل دخیل در آن را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

همچنین مقالات استخراج شده از این پایان نامه ها با عناوین " ماهیت برده داری در ایران دوران قاجار" (ابراهیمی، ۱۳۸۵)، "کنکاوای در منابع تامین غلام و کنیز در عصر قاجار" (علیپور، زرگرنژاد، ۱۳۹۰)، و "نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجهگان در عصر قاجار" (همان، ۱۳۸۸) سه مقاله‌ای هستند که نویسندگان آنها با نگاهی کلی و به شیوه توصیفی به موضوع بندگان ایرانی و غیرایرانی بدون کنکاش در عوامل موثر بر آن پرداخته اند.

- کتاب "اسناد برده فروشی و منع آن در دوره قاجار" از خانم نرگس علیپور (چاپ ۱۳۹۰)، حاوی ۳۰۰ سند منتخب و بازنویسی شده از مراکز بزرگ آرشویی داخل کشور درباره بندگان ایرانی و غیرایرانی است که بدون نگاه تحلیلی صرفاً به ارائه اطلاعات خام برای پژوهشگران این حوزه پرداخته است.

- کتاب (Lorimer, 1970) "Gazetteer of the Persian Gulf, Oman And Central Arabia" اثر جان گوردون لوریمر سرکنسول بریتانیا در بوشهر در سال ۱۹۱۳، حاوی اطلاعاتی از ادم‌ریایی زنان و کودکان و مردان ایرانی بدست بومیان مناطق جنوبی ایران و حمل و فروش آنان به دیگر ایرانیان و یا اعراب سواحل حاشیه خلیج فارس است.

- کتاب (Zdanowski, 2008) "Slavery in the Gulf in the First Half of the 20th century" اثر جرزی زانوسکی که با استفاده از اسناد آرشویی وزارت خارجه بریتانیا حاوی اطلاعات درخوری درباره نحوه بنده شدن ایرانیان در نواحی مکران و بلوچستان و فروش آنان در داخل و خارج از ایران است. دو منبع مذکور از جمله منابع ارزشمندی هستند که در بخشهایی از آنها به بندگان ایرانی و چگونگی بنده شدن رعایای ایرانی در سواحل جنوب و جنوب‌شرقی کشور اشاره شده است.

۲. عوامل موثر بر بنده شدن ایرانیان

برای بررسی علل بنده شدن ایرانیان ابتدا لازم است تا اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه ایران در دوره قاجار مورد بررسی قرار گیرد. در این دوره، مملکت ایران به لحاظ ثبات سیاسی، امنیت اجتماعی و رونق اقتصادی (سه متغیر ضروری برای رشد و توسعه و تامین رفاه مردم جامعه) در موقعیت ضعیفی قرار داشت، بطوریکه پیامدهای ناگوار ناشی از آن بیش از همه گریبان‌گیر اقشار ضعیف و گروه‌های حاشیه‌ای شهری، روستایی و ایلاتی شده بود. ضعف حکومت‌های وقت در تامین امنیت، خاصه در نواحی دوردست و راه‌های مواصلاتی، و خودسری‌های صحراگردان، درکنار نابسامانی‌ها و اوضاع دشوار اقتصادی، شرایطی را بوجود آورده بود که در آن دست‌اندازی جماعات خودسر به جان و مال و نوامیس مردم به آخرین راهکار تحصیل درآمد و گذران زندگی تبدیل شده بود. در اینجا لازم است تا به‌عنوان مدخل ورود به بحث اصلی، تعریفی از سه متغیر تاثیرگذار ثبات سیاسی، امنیت اجتماعی و رونق اقتصادی به عمل آید.

منظور از ثبات سیاسی وجود شرایط سیاسی و اجتماعی آرام و قابل اعتماد، تداوم در قوانین و مدیریت و سیاست‌ها به دور از بی‌نظمی و تهدیداتی چون جنگ، شورش و هرج و مرج در جامعه است (موثقی، کرم زادی، ۱۳۹۰: ۹) شرایطی که حکومت قاجاریه در طی یکصدوسی سال عمر خود کمتر از آن برخوردار بود، بویژه آنکه آغاز این حکومت هم‌زمان با شروع عصر استعماری و تمایل دول بیگانه به اعمال سلطه و دخالت در امور داخلی ایران و در نتیجه بروز ضعف و اختلال در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی بود.

در این دوره اختلال در سیستم امنیت اجتماعی و ضعف متولیان تامین امنیت در سراسر کشور، از اصلی‌ترین محرک‌های ایلات و طوایف درون و برون مرزی در تداوم سرکشی و هرج و مرج و گسترش ناامنی در راه‌های مواصلاتی کشور بود که خود از دو علت عمده ناشی میشد:

۱. عوامل داخلی: حاصل ساختار سیاسی قبیله‌های و فرهنگ مبتنی بر آن، بحران‌های طبیعی و اقتصادی، تقلیل وظیفه دولتها به تأمین امنیت در مرزها، عدم کارآمدی نهادهای متولی تأمین امنیت، غلبه رویکرد حداقلی در تأمین امنیت شهرها (احمدزاده، ۱۳۹۳: ۶۱-۶۶)
۲. عوامل خارجی: ناشی از جنگ‌های ایران و روس، منازعات ایران و انگلیس بر سر هرات، پرتنگ شدن نقش و دخالت‌های قدرت‌های بزرگ خارجی در مسائل سیاسی-اجتماعی و اقتصادی ایران (همان)

در کنار این دو عامل باید به بحران‌های اقتصادی، خصوصاً در نیمه‌ی دوم قرن ۱۳ق، اشاره کرد. فعالیت‌های اقتصادی ایران که از دیرباز بر بنیان زمینداری و زراعت به شیوه سنتی، تولیدات صنایع دستی و قالیبافی، بازرگانی و تجارت محدود خارجی و تولیدات دامی بود، گرچه می‌توانست منابع مالی حکومت را تا حدودی تامین کند اما به علت تغییر چهره اقتصادی جهان و رشد اقتصادی، تجاری و سرمایه‌داری غرب و انعکاس آن در ایران به شکل کالا و سرمایه، دیگر کارایی سابق را نداشت و به موازات تحول اقتصاد جهانی دچار نزول و افول یا رشد و ترقی کاذب شد.

البته این امر خود متأثر از دو عامل بود:

۱. عامل داخلی

الف) عامل طبیعی: وقوع حوادث و بلایای طبیعی چون سیل، زلزله، طوفان، خشکسالی، قحطی، هجوم ملخ، شیوع بیماری‌های واگیر که پیامدهای ناگوار آن تقلیل جمعیت، کاهش

نیروهای فعال روستایی و شهری (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۷۶۷) که کاهش تولیدات اقتصادی، کاهش درآمد و فقر گسترده توده رعایا را در پی داشت.

ب) عامل انسانی: تشکیلات اداری ناکارآمد، اجحاف ماموران دولتی در ایالات و ولایات، روش‌های نادرست مالیات‌گیری از روستاییان و ایالات که منجر به فرار روستائیان و ایالات از محل زندگانی خود و متروکه شدن روستاها و آسیب وارده به نظام کشاورزی و در نتیجه ضعف و رکود اقتصادی میشد.

۲. عامل خارجی

غلبه روند جهانی سرمایه داری بر اقتصاد ایران در این دوره سبب شد تا ضعف‌های نظام اقتصادی کشور برجسته تر و پیامدهای آنان جبران ناپذیر شود. ورشکستگی و تعطیلی کارگاه‌های داخلی بر اثر روند رو به رشد واردات کالا از اروپا^۱ (بهنام، ۱۳۸۳: ۳۹) که منجر به تضعیف و اختلال در بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی مردم شد، کاهش ارزش پول، آشفتگی‌های مدیریتی و مالی، تمایل روز افزون حکومت در تداوم بهره برداری از منابع سنتی مالیات‌گیری از بخش‌های مختلف جامعه، در پیوند با عوامل طبیعی و اقتصادی وضعیت شکننده‌ای را بوجود آورده بود که تبعات ناشی از آن زمینه‌های کلی وابستگی اقشار فرودست ایرانی و درماندگی آنان در مواجهه با شرایط دشوار اقتصادی و بی‌پناهی در برابر صدمات ناشی از غلبه فرادستان را فراهم ساخته بود. در چنین فضایی راهزنی و دست اندازی‌های ایالات و طوایف خودسر به جان و مال و نوامیس مردم و غارت اموال و دارایی‌های آنها و اسارت و فروش مردان و زنان و کودکان هموطن به آخرین راهکار تحصیل درآمد و گذران زندگی تبدیل شده بود.

۳. روبه‌های تامین بنده از بین ایرانیها

بنا به علل یاد شده شماری از مردم ایران در دوره قاجار از راه‌های مختلفی چون اسارت، ادم‌ربایی، فروش زنان و دختران، گروگذاری، ازدواج و پیشکش به بندگی درآمده و بعنوان غلام و کنیز فروخته می‌شدند. در این میان نخست اسارت و سپس فروش دختران و زنان بیشترین طریق تهیه و تامین بنده ایرانی بود.

۳. ۱ اسارت

اسارت رایج‌ترین شیوه تاریخی بدست آوردن بنده بود. در دوره قاجار، در نتیجه تهاجمات و غارتگری‌های طوایفی چون ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، افغان‌ها، کردها، لرها و بختیاری‌ها و نیز

لشگرکشی‌های تنبیهی حکومت علیه یاغیان و سایر مخالفان، شماری از ایرانیان به اسارت درآمدند. در این میان نقش ترکمن‌ها و بلوچ‌ها بیش از دیگر طوایف بود.

۳.۱.۱ ترکمن‌ها

در سرتاسر دوره قاجار مناطق وسیعی از شرق و شمال‌شرق ایران عرصه تاخت و تازهای دائمی ترکمن‌ها و در نتیجه قتل، غارت، ویرانی روستاها و اسیر شدن شماری از مردان، زنان و کودکان ایرانی بود. ترکمن‌ها اقوامی چادرنشین، بیانگرد و مرکزگریز بودند که تا قبل از جدایی ترکمنستان از خاک ایران در سال ۱۲۹۹ق، در گستره وسیعی از گرگان، استراباد، خراسان تا مرو و خوارزم سکونت داشتند. شرایط سخت اقلیمی محل زیست ترکمن‌ها و وجود صحراهای بی‌پایان با زمستانهای سخت و پر برف و تابستان‌های داغ و طاقت‌فرسا سبب شد تا کشاورزی (وامبری، پیشین، ۳۹۴) سهم اندکی در اشتغال آنان داشته باشد. از این‌رو ترکمن‌ها، که نه زمین کافی و مناسب برای کشاورزی داشتند و نه حرفه‌ای برای کسب درآمد، چاره‌ای جز غارت و چپاول کاروان‌ها، شهرها، روستاها و سایر اقوام مجاور نداشتند. «برای ترکمنانی که نه زراعتی و نه فلاحتی که مایه آبادی ملک شود و تمام به دزدی و راهزنی بسر میبردند و همه از اسیرفروشی نان میخورند، چه معامله‌ای بهتر از ... اسیر کردن ایرانیان» (هدایت، ۱۳۵۶: ۷۲)

افزون بر شرایط اقلیمی، باید از اختلاف‌های ارضی، مذهبی و خویشاوندی و دخالت‌های دول بیگانه میان قاجارها و ترکمن‌ها یاد کرد که سبب ایجاد دشمنی و تحریک آنها علیه یکدیگر می‌شد. بر اثر همین عوامل بود که مناطق شمال و شمال‌شرق ایران در این زمان همواره دستخوش ناآرامی و عرصه تاخت و تاز مکرر ترکمن‌ها قرار گیرد.

بدیهی است که این تهاجمات واکنش‌های متعددی از سوی حکومت‌های وقت بدنبال داشت. در لشگرکشی حسینخان قزوینی بر علیه ترکمنان در سال ۱۲۱۷ق بسیاری از ایرانیان دریند آزاد شدند (وامبری، ۱۳۸۰: ۱۳۵/۱) در سال ۱۲۴۷ق عباس میرزا با هدف تصرف خیوه، مرکز خرید و فروش اسرای ایرانی و پایان دادن به تجارت بردگان ایرانی به سوی خراسان لشگر کشید (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۲۹) وی با حمله به سرخس، مسکن تراکمه سالور، که با در اختیار نهادن اسب و سلاح به ترکمن‌های تکه و ساروق، آنان را در غارت و آدم‌دزدی مردم شیعه یاری می‌رساندند (سپهر، ۱۳۳۷: ۴۸۳/۱) شکست سختی داد و بیش از سه هزار تن از ترکمن‌ها و خانواده هایشان را به اسارت گرفت. وی هم‌زمان دستور قتل ۴۵۰ تن از نخّاسان (دلالان بنده) را که اسیران شیعه را در سرخس خریده و به بلاد تراکمه برده و می

فروختند، صادر کرد(همان، ۱/۴۵۹ و ۴۶۰) از نتایج موفقیت‌آمیز این پیروزی آزادی حدود ۴۰۰۰ تن از اسیران ایرانی زنجیر شده در قلعه سرخس بود (محمود میرزا، ۱۳۸۹: ۳۱۲) شکست سرخس گرچه ضربه مهلکی بر پیکر ترکمن‌ها وارد ساخت اما مانع از ادامه دست‌اندازیهای آنها در خراسان نشد، چه کمی پس از این واقعه و علیرغم اطلاع از حضور سپاه ۲۰ هزار نفری عباس میرزا در مشهد، تا دروازه شهر پیش رانده و ۱۱۵ تن از اهالی شهر را اسیر و با خود بردند (بارنز، ۱۳۷۳: ۴۸)

با مرگ عباس میرزا (۱۲۴۹ق) و بدنیا آمدن فتحعلیشاه (۱۲۵۰ق) آرامش نسبی در خراسان از بین رفت و این منطقه مجدداً دستخوش هرج و مرج گردید. در این زمان ترکمن‌های تکه، الهاک و تجن با حمله‌های مکرر به چندین بلوک در خراسان با غارت اموال، شماری از مردم این مناطق را به اسارت بردند (فریزر، ۱۳۶۴: ۳۱۱)

مساله ترکمن‌ها در دوره سلطنت محمدشاه و ناصرالدین‌شاه همچنان یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت بود. در زمان محمدشاه قوایی برای الزام ترکمن‌ها به پرداخت باج و استرداد اسیران به استرآباد اعزام شد. در درگیری قوای حکومتی با ترکمن‌های یموت دشت گرگان، ترکمن‌ها عقب نشینی کرده و و ملتزم التزام به پرداخت مالیات و استرداد اسرا شدند. اما به محض بازگشت قوای ایران، آنان مجدداً راهزنی خود را از سر گرفتند. این موضوع سبب شد تا محمدشاه درصدد اقدام نظامی علیه خان خیوه برآید. اما پیش از آن هیئتی را برای مذاکره به خیوه اعزام کرد که نتیجه آن موافقت خان خیوه با معاوضه عده‌ای از اسیران ایرانی با اسیران ترکمن بود. اما تنها پس از مرگ وی تحقق یافت زمانیکه جانشینش اقدام به آزادی ۱۵۰۰ تن از اسیران ایرانی کرد (واتسون، ۱۳۴۸: ۲/۳۱۴)

در دوره ناصری به دلیل تمایل روس‌ها به تصرف خانات خیوه، بخارا و تلاش برای رسیدن به مناطق جنوبی‌تر و هم‌مرز با ایران و نیز تحریکات انگلیس در افغانستان و سیستان به منظور جداسازی سیستان از پیکره ایران، قوایی از سوی حکومت به فرماندهی حمزه میرزا در سال ۱۲۷۶ق علیه ترکمن‌ها اعزام شد. نتیجه این لشکرکشی برخلاف انتظار شکست سنگین قوای ایران از ترکمن‌ها و اسارت ۱۰ هزار ایرانی بود (وامبری، ۱۳۷۲: ۲۳۲) که نتیجه ورود آنها به بازارهای برده‌فروشی خیوه [و بخارا] کساد بازار و افت قیمت بردگان را بدنبال داشت (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۸)

اهداف موردنظر ترکمن‌ها در تهاجمات خود به ایران روستاها و کاروان‌های تجارتهی و زیارتی بودند. در مورد نخست ترکمن‌ها علاوه بر حملات زمینی، از راه دریا نیز به راهزنی

و غارت و اسیرگیری می پرداختند. وامبری در زمان توقف در گرگان رود، شاهد ورود راهزنان ترکمن از راه دریا و به اسارت گرفتن شماری از ایرانیان بود (وامبری، ۱۳۸۰: ۹۶) ملگونف، مامور روسیه تزاری در ایران، نیز از ترکمن‌های ساکن جزیره آشوراده یاد کرده است که شبانه با استفاده از قایق‌های خود به نواحی مجاور حمله و پس از غارت و اسیرگرفتن به مسکن خود بازمی‌گشتند (ملگونف، ۱۳۶۴: ۲۵۹) تداوم این وضعیت، حکومت قاجاریه را برآن داشت تا برای توقف این روند چاره‌ای بیندیشد. لذا در سال ۱۲۷۵ق تصمیم بر این گرفته شد تا مبادی تردد ترکمن‌ها به ایران به دو راه دهنه بندر مشهدسر و دهنه فرح‌آباد محدود شود (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵، ش ۴۳۳، ص ۱)

هدف دیگر ترکمن‌ها کاروان‌های تجارتي و زیارتي بودند. در این زمان بدلیل ضعف حکومت مرکزی در نظارت و تامین امنیت راه‌های مواصلاتی، بویژه راه‌های خراسان (میامی، مزینان، عباس آباد، سبزوار، شاهرود، بسطام و...) که مسیر کاروان‌های زیارتي بود، بسیاری از کاروان‌ها مورد حمله و غارت ترکمن‌ها قرار می‌گرفتند. اسارت ۵۰۰ تن از زوآر (مشهدالرضاع) در سال ۱۲۴۵ق (شیرازی، ۱۳۸۰، ۷۶۴) و اسارت شمار زیادی از کاروان زیارتي مشهد در سال ۱۲۵۷ق، که در میانشان دو تن از معاریف ایرانی و هندی (محمدولیخان فرزند فتحعلیشاه و مهدی علیخان جلال‌الدوله وزیر لکناهو) هم بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۶۶۶/۱؛ اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۷۱۸) نمونه ای از این موارد هستند.

از تعداد این حملات و اسرای حاصل آن آمار دقیقی وجود ندارد ولی می‌توان از خلال گزارشات موجود در کتابها، سفرنامه‌ها و روزنامه‌های این عصر به تعداد تقریبی آن^۲ و پهنه جغرافیایی این تاخت و تازها از خراسان، استرآباد، گرگان، آذربایجان و فارس (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۹۶) گرفته تا قم، کاشان، لنگرود و ناصرآباد (موریه، ۱۳۲۰: ۳۱۶/۱) پی برد.

یکی از عواملی که ترکمن‌ها را به تداوم تهاجمات خود تهییج و تحریک می‌کرد، همدستی و مشارکت برخی از حاکمان و ماموران حکومتی و نیز تجار در غارت اموال و به اسارت بردن مردم و تقسیم سود آن در میانشان بود. وجود اطلاعاتی در این خصوص در منابع این دوره تاییدی است بر این همکاری مشئوم. پنهان کردن پسری ۱۵ ساله در صندوق تعدادی از زوآر نیشابوری به نیت فروش وی به‌عنوان بنده به ترکمن‌ها (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷، ش ۲۸۵، ص ۳)، اعزام ۴۰۰ سوار از سوی ظهیرالدوله به بیرجند برای آوردن اسیر و چپاول اموال (همان، ۱۲۷۲، ش ۲۵۰، ص ۳) همکاری مأموران انتظامات طبقه با ترکمن‌ها در جاسوسی و تاراج اهالی پس از واگذاری حفاظت حوزه سرخس تا کناره دریای خزر به

قدرتهای محلی در نتیجه شکست ایران در جنگ مرو به سال ۱۲۷۷ (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۸) نمونه‌هایی از آن هستند.

در این میان آنچه بیش از همه سر و صدا کرد همدستی سالار مفخم حاکم قوچان با ترکمن‌ها و دعوت از آنان برای حمله به دهکده چنگان (قوچان) و به اسارت رفتن ۶۲ تن از زنان و اطفال طایفه باشکانلو در سال ۱۳۲۳ق بود که واکنشهای بسیاری را بدنبال داشت. در این خصوص نامه میرزا سیدعلی‌خان، از ماموران چاپارخانه خراسان و عشق آباد، به نشریه مجلس، که حاوی شرحی از دخالت سالار مفخم و ارسال دعوت‌نامه کتبی از جانب وی به مهاجمین ترکمن بود، جای تردیدی در صحت این ماجرا باقی نمی‌گذارد (نجم آبادی، ۱۹۹۵: ص ۲۲)

۳. ۱. ۲. بلوچ‌ها

در این دوره شرق و جنوب‌شرقی کشور عرصه تاخت و تازهای طوایف مختلف بلوچ بود که دامنه حملات و غارتگری‌های آنان گستره‌ای از مناطق جنوبی خراسان، مکران، کرمان و یزد را در بر می‌گرفت. گاه مردم برخی از این مناطق برای در امان ماندن از صدمات جانی و مالی ناشی از تهاجمات بلوچ‌ها، مبادرت به ساخت پناهگاه‌هایی می‌کردند (دوروشوار، ۱۳۷۸: ۲۹) که گرچه تا حدودی موثر بود ولی در مجموع بلوچ‌ها را از بدست آوردن اموال و اسیران، بی‌نصیب نمی‌ساخت.

بلوچ‌ها همچنین با کمین کردن بر سر راه کاروان‌های تجارتنی و زیارتی، اموال کاروانیان را غارت و آنها را اسیر می‌کردند (وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۱، ش ۲۱۵، ص ۴) در یک مورد به سال ۱۲۷۲ق با حمله بلوچ‌ها به کاروان زیارتی مشهد سه تن از کاروانیان که از سادات بودند، به اسارت برده شدند. بلوچ‌ها همچنین در ادامه تهاجمات خود تا بلوک خبیص (از توابع کرمان) و قریه ده قاضی پیش رفته و به قتل و غارت مردم پرداختند (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۶)

در چنین شرایطی واکنش حکومت قاجاریه اقدام نظامی بود. در سال ۱۲۱۹ق ابوالقاسم-خان گروسی، حاکم بم و نرماشیر، برای انتظام امور بلوچستان، بدانصوب روانه شد. وی پس از غارت روستاها و ایلات بلوچستان ۵۰، ۶۰ دختر و پسر بلوچی را اسیر کرد و به نزد ابراهیم‌خان ظهیرالدوله، حاکم کرمان، فرستاد (ناصرالدوله، ۱۳۷۰: ۲۲) وی سال بعد عازم تسخیر بمپور شد. این نبرد طرفین یک ماه به طول انجامید ولی با فرارسیدن فصل گرما قوای حکومتی صلاح را در عقب نشینی دید و پس از گرفتن تعدادی اسیر و مبلغی پول

دست از جنگ کشید و اسیران را به‌عنوان هدایا همراه با عریضه‌ای نزد ظهیرالدوله فرستاد (روانمند، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۳)

آنچه در این میان از اهمیت زیادی برخوردار است مداخلات خارجی در اوضاع داخلی ایران بود که اوضاع را بیش از پیش آشفته می‌کرد. انگلیس، که در این زمان سعی در حفظ افغانستان به‌عنوان منطقه حائل در مرزهای هند داشت، برای تضعیف حاکمیت ایران بر بلوچستان از یک‌سو بر تعداد ماموران خود در منطقه افزود و از سوی دیگر با ایجاد شورش‌های داخلی به نامنی و هرج و مرج در شرق و جنوب‌شرقی ایران دامن زد. ازجمله این اقدامات تحریک آقاخان محلاتی به شورش و به راه انداختن جنگ‌های فرقه‌ای بود. آقاخان در سال ۱۲۵۵ق با حمایت بلوچ‌ها علیه حکومت مرکزی طغیان و بم را تسخیر کرد. وی پس از شنیدن خبر حرکت قوای حکومتی، بسوی نرماشیر و بمپور رفت و پس از اینکه این دو شهر توسط قوای حکومتی محاصره و تصرف شد از آنجا گریخت. با ورود قوای دولتی به شهر، بلوچ‌ها که سپاهیان را به‌خوبی می‌شناختند، برای جلوگیری از اسارت زنان و دخترانشان اقدام به کشتن آنها کردند. نتیجه این لشکرکشی اسارت تمامی سکنه افغان و بلوچ قلعه بمپور و ارسال آنها با غل و زنجیر به قندهار بود. محمدشاه پس از اطلاع از این قضیه، عباسقلی‌خان جوانشیر را مامور خرید و بازگرداندن اسرا از قندهار به بلوچستان و خریداری هر اسیر به قیمت یک تومان کرد (فرمانفرما، ۱۳۹۵: ۳۲)

با استقرار حکومت مشروطه و کاهش قدرت شاه تا مقامی صرفاً تشریفاتی، این انتظار می‌رفت تا در سایه قانون بی‌نظمی‌ها و هرج و مرج‌ها خاتمه یابد. ولی آنچه که در عمل روی داد، ادامه آشفته‌گی‌ها و خشونت‌ها بود که حتی تا واپسین سال‌های حکومت قاجاریه ادامه داشت. در این سال‌های ملتهب و پرآشوب بلوچ‌های ساکن سرحد به محدوده‌های جنوبی قایمات و نهبندان شبیخون زده و پس از غارت شهرک‌ها و روستاها و به اسارت گرفتن زنان به استحکامات خود بازمی‌گشتند (اوکانر، ۱۳۷۶، ۳۹)

در سال ۱۳۲۹ق یک دسته ۳۵۰ نفری بلوچ سیستانی پس از زد و خورد با ادم‌های نایب‌الحکومه بیرجند و کشتن سه تن از آنان بسمت شمال‌غربی رفته و با حمله به کاروانی زیارتی ۱۲ تا ۱۸ زن را به اسیری بردند (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۰۳۸/۴)

یک سال بعد سارقین بلوچ و نارویی با حمله به جنوب خراسان و شهر نهبندان پس از قتل و غارت اموال و احشام روستائیان، ده تن از اهالی را که چند دختر در میانشان بود، به اسارت گرفتند (وزارت خارجه ۴۴-۲۱-۶۵-۱۳۳۰) در ادامه این حملات ۴۰ تن از ایلات

جیرفت کرمان (حبل المتین، ۱۳۳۲، ش ۳۸) و نیز تعداد ۱۵۰ تن زن و دختر و کودک از بم و کرمان و نرماشیر به اسارت گرفته شدند (همان، ش ۱۸)

۳. ۱. ۳ سایر طوایف

افزون بر طوایف یاد شده، باید از لرها، کردها و بختیاری‌ها نام برد که با حملات و راهزنی‌های گاه و بیگاه خود سبب اسیرشدن جمعی از هموطنان خود می‌شدند. به گفته بروگش زمانی که وی درحال عبور از قراء سر راه اصفهان بود، درعسکرون شنید که بختیاری‌ها چندی قبل با حمله به دو روستای مجاور و غارت اهالی و خراب کردن خانه‌ها، سه تن از اهالی را که ظاهراً قصد مقاومت داشتند، کشته و چهار دختر را به اسارت بردند (بروگش، ۱۳۶۷: ۳۵۴) همچنین بنا به گفته سپهر میرزا قوما (سال ۱۲۶۵ ق) که پدران‌ش حکومت کهکیلویه را داشتند، با پشتگرمی مشایخ اعراب به خودسری پرداخت و لحظه‌ای از قتل و اسیر و نهب و غارت کاروانیان فروگذار نکرد (سپهر، ۱۳۳۷: ۳/ ۱۲۵) در پاسخ به این حملات قوایی از مرکز برای سرکوبی بختیاری‌ها فرستاده شد که منجر به هلاکت و دستگیری عده ای و اعزام آنها با کند و زنجیر به طهران شد (همان، ۵۲/۳)

کردها و لرها نیز دستی در اسیر ساختن مردم هموطن خود داشتند. در آذربایجان غربی گاه بر اثر حمله عده‌ای از عشایر کرد به نواحی همجوار شماری از مردم اسیر می‌شدند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۶: ۶۹/۳)

در دوره مظفری نیز بر اثر حمله گروهی از طایفه الوار به شهر بهبهان و غارت اموال و احشام مردم، ضمن ویران شدن شهر، عده‌ای از مردم به اسارت درآمده و به بهای گزافی به فروش رسیدند (مورخ الملک، ۱۳۸۶: ۸۴۰/۲)

۳. ۲ فروش دختران و زنان

فقر شدید ناشی از نظام ناعادلانه مالیاتی، رکود اقتصادی، قحطی و خشکسالی و... از مهمترین علل فروش اعضای خانواده توسط اقشار بی بضاعت عمدتاً روستایی، ایلیاتی و عشایری بود. بر اساس اسناد و مدارک موجود، مناطق وسیعی از شمال شرق تا جنوب شرقی کشور، درگیر چنین معضلی بود. فیروزمیرزا نصرت‌الدوله، حاکم کرمان و بلوچستان (۸- ۱۲۹۶ ق) که زمان سرکشی به ولایات تحت حاکمیت خود شاهد فقر گسترده مردم خطه کرمان، سیستان و بلوچستان بود، از رواج خرید و فروش ادم در خراسان و بلوچستان و

اینکه هر ساله عده زیادی پسر و دختر ایرانی در ازای پرداخت بهای ناچیزی معامله میشوند، نوشته است (کرزن، ۱۳۴۷: ۲۶۰)

در منطقه کرمان نیز چنانچه تمام محصول یک زارع کفاف مخارج او را نمی‌داد، وی ناچار از فروش زن و دختر خود بود (حاج سیاح، ۶-۱۶۴) در بلوچستان در زمان حکومت اصف‌الدوله اهالی ناگزیر شدند تا دختران خود را به یکی دو تومان فروخته و پولش را (عوض مالیات) به حاکم بپردازند (سپهر، ۱۳۳۷: ۱۰۱) سعدالدوله دیگر حاکم این منطقه به- عنوان بخشی از دیون پرداختی رعایا به حکومت، به گرفتن مالیات انسانی از آنان پرداخت (سالار بهزادی، ۱۳۸۴: ۱۶۴)

در این میان گاه مالیاتها شامل فرزندان رعایا می‌شد. این امر زمانی صورت می‌گرفت که آنان توان پرداخت دیون موظفی خود را نداشتند. در این خصوص موریه به هنگام عبور از یکی از دهات کازرون، از وجود چنین مالیات‌هایی، یاد کرده است. زمانی که وی از یکی از اهالی درباره میزان مالیات پراختی سالانه سوال کرد، در کمال تعجب پاسخ شنید «سالیانه؟ ما هر ماه و گاهی ماهی دو بار مالیات و سیورسات می‌دهیم. هر چه داریم شامل مالیات است و اگر هم هیچ نداشته باشیم زن و بچه‌هایمان شامل می‌شوند» (موریه، ۱۱۵)

در منطقه خراسان اما رویه فروش نوامیس بویژه به دلیل هم‌جواری با زیستگاه ترکمن‌ها بیش از دیگر نواحی صورت می‌گرفت. طی سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ اق مردم دره‌جز به‌دلیل تعدیات و اجحافات مالی منصورالملک، ناگزیر به فروش ۱۶۰ تن از زنان و دختران خود به ترکمن‌ها و ارامنه شدند تا پول حاصل از فروش آنان را به حاکم بدهند. در اینباره ملاحسن ذاکر خایرودی، که خود از نزدیک شاهد این ماجرا بوده، از اقدامات منصورالملک و تلاش‌های بی‌حاصل خود در پیگیری این ماجرا، شرح مبسوطی در روزنامه ندای وطن ارائه داده که جالب توجه و خواندنی است (ندای وطن، ۱۳۲۵، ش ۳۶، ص ۷-۸)

موضوع فروش دختران در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه یکی از مباحث داغ و جنجالی محافل روشنفکری، روحانیون و مطبوعات این دوره بود. روزنامه حبل‌المتین با چاپ مقالات تندی درباره قضیه فروش دختران در خطه خراسان، نوک تیز حملات و انتقادات خود را متوجه حکومت و حاکمان فاسد ولایات و ایالات کرد (حبل‌المتین، ۱۳۱۷، ش ۳۴، ص ۴۰۶) مجدالاسلام کرمانی سیستم فاسد و ناکارآمد مالیاتی و نبود حساب و کتاب درست ثبته و ممیز و مفتش را، عامل اصلی دختر فروشی در قوچان عنوان کرد (ندای وطن، ۱۳۲۵، ش ۱۲، ص ۲)

اجحافات و فشارهای مالیاتی گاه چنان عرصه را بر مردم این مناطق تنگ می‌کرد که ناچار از ترک دیار و پناه بردن به ممالک مجاور می‌شدند. در این میان خانواده‌هایی که بضاعت مالی نداشتند، اقدام به فروش فرزندان و حتی زنان خود در دیار غربت می‌کردند. نوشته ملک‌المورخین به‌خوبی مؤید این مطلب است. «در سال ۱۳۲۳ق ... مردم قوچان که از دست تعدی حکام آنجا بسوی آخال فرار می‌کنند، از راه اضطرار دختران خود را می‌فروشند، سابق یکی ده تومان می‌خریدند حال تراکه مرو دختری قریب یکصد تومان می‌خرند» (ملک‌المورخین، ۱۳۸۶: ۸۵۴)

نکته‌ای که نباید از آن غافل بود همدستی و مشارکت برخی از حکام، کارگزاران حکومتی و روسای محلی در کار خرید و فروش هموطنان خود بود. در گزارشات ارسالی از کارگزاری‌های ایالات به حکومت مرکزی موارد متعددی دال بر دخالت و مشارکت بزرگان و ریش‌سفیدان محلی، حکام سرحدی و مأمورین دولتی در امر خرید و فروش دختران و زنان در مناطق بم، نرماشیر، کرمان، رودبار، قائنات، سیستان و بلوچستان وجود دارد. در گزارشی از مأمورین اعزامی به رودبار و بلوچستان از اقدامات حاکم کرمان یاد شده است که بجای ممانعت از بنده کردن بلوچ‌های مسلمان، خود چند تن از آنان را به عنوان غلام و کنیز در اختیار گرفته و در پاسخ به اعتراضات مطروحه که چرا کودکان بی‌گناه را از والدینشان جدا و بنده کرده و یا آنان را در جاهای دوردست می‌فروشند با بی‌اعتنایی پاسخ شنیده‌اند که در اینجاها به آنان بهتر خوش می‌گذرد (وزارت خارجه، ۰۴۸-۲-۳-۱۳۱۹)

در منطقه مکران ایران نیز مشابه این روند وجود داشت. در سال ۱۳۳۹ق به دلیل خشکسالی‌های پیاپی، والدینی که قادر به نگهداری از فرزندان خود نبودند و دارایی قابل فروش دیگری جز آنها نداشتند، اقدام به فروش فرزندان خود کردند (Zdanowski, 2008, P50) در این میان عده‌ای از مکرانی‌ها ناچار شدند تا برای زنده ماندن به ساحل باطنه در عمان رفته و داوطلبانه خود را بفروشند (Ibid, 51) این در حالی بود که در اواخر دهه ۱۹۲۰ م دختران مکرانی برای ازدواج با بردگان افریقایی و بلوچی ساکن عمان و تولید مثل به عمان فروخته می‌شدند (Ibid, 91)

علاوه بر مناطق گرم و خشک نیمه شرقی کشور، در برخی از نواحی غرب و شمال-غربی از جمله کردستان نیز علیرغم وجود شرایط مساعد اقلیمی امر پدیده فروش دختران وجود داشت. به گفته پولاک مناطق کردنشین ایران دختران خود را در ازای مبالغی اندک به خانواده‌های ایرانی می‌فروختند. البته بزعم وی چنین دخترانی را نمی‌شد واقعا کنیز نامید

چرا که به محض اینکه به سن رشد می‌رسیدند به یکی از اعضای خانواده‌های ایرانی شوهر کرده و به این طریق از اسارت آزاد می‌شدند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۷۳) به نظر می‌رسد در این دوره رسم بود که دختران کرد برای کنیزی به تهران آورده و به فروش می‌رسیدند (وزارت خارجه، ۱۳۱۹-۳-۴-۶) «معمول بود که از کردستان زن را خریداری کرده در پایتخت به معرض بیع و فروش می‌آوردند» (ممتحن الدوله، ۱۳۵۳: ۴۵) منابع این دوره حاوی اطلاعاتی چند از حضور عده‌ای از زنان و دختران کرد به عنوان کنیز در دربار و منازل دیگر رجال درباری، هستند.^۳

۳.۳ ادم ربایی

در دوره قاجار نوسانات سیاسی و اقتصادی شرایط مناسب برای سرکشی و خودسری شماری از ایلات و طوایف ایرانی را فراهم ساخته بود، بطوریکه غارت، چپاول، آدم‌ربایی و اسیر گرفتن به مشاغل اصلی آنان تبدیل شده بود. در این میان ترکمن‌ها و بلوچ‌ها نقش فعال‌تری داشتند، بطوریکه گاه برای غارت و دزدی انسان و حیوان تا قریه سهل اباد (واقع در شوسف بیرجند) هم پیش می‌آمدند (حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۱۴۹)

در اواخر قرن ۱۹ (مقارن با سلطنت فتحعلیشاه) با افزایش تقاضا برای بندگان ایرانی در خیوه و بخارا، ازبکها و ترکمن‌های ساکن خیوه و بخارا بیش از سابق به ادم‌ربایی پرداختند (زرگری نژاد، علیپور، ۹۰۱۳: ۳۵) از نتایج این دست اقدامات خالی شدن مناطقی از شمال خراسان از جمعیت بود (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۲۹)

حملات ترکمن‌ها اغلب در شب (وامبری، ۱۳۷۲: ۱۶۰) و گاه در سپیده دم صبح، زمانیکه اهالی به قصد کار در مزارع آبادی را ترک می‌کردند (بارنز، ۱۳۷۳: ۱۸؛ مک گرگر، ۱۳۶۶: ۲۴۲/۱) صورت می‌گرفت. آنان حتی گاهی با همدستی حکام و بزرگان محلی اعضای یک خانواده و گاه یک روستا را می‌ربودند. در این مورد بارنز ضمن اظهار تاسف از مشارکت حکام ایرانی (خراسان) در تحویل هموطنان خود به ترکمن‌ها، از مردی حکایت می‌کند که به اتفاق افراد خانواده و با تمام سکنه روستایش در نزدیکی ترشیز روده و توسط یکی از بزرگان خراسان به ترکمن‌ها تحویل شده بودند (بارنز، ۱۹) جسارت تراکمه در آدم-ربایی گاه تا بدان حد بود که سربازان و نیروهای نظامی ایران را که برای جنگ علیه آنان اعزام می‌شدند، طی شیخونها و تاخت و تازهای خود در اطراف اردوگاه می‌ربودند (روشنی زعفرانلو، ۱۳۵۶: ۱۰۳)

مشابه این وضعیت در مناطق شرقی و جنوب شرقی کشور (کرمان، قائنات، مکران، سیستان و بلوچستان) وجود داشت که بدست طوایف سرکش بلوچ (رخشانی، نارویی، رند، مگسی، مزارهایی، دیریشک، لوری و...) انجام می گرفت. بلوچها با شیخون زدن به روستاها و دیگر طوایف و نیز دستبرد به کاروانهای تجارتي و زیارتي (عمدتا در مسیر یزد، کرمان، سیستان و مشهد)، شماری از ایرانیان را ربوده و به عنوان بنده به فروش می رساندند. به نظر می رسد از میان طوایف مختلف بلوچ، ناروئیها بیش از دیگر طوایف روحیه تهاجمی داشتند، چه پاتینجر که خود مدتی در میان طایفه بلوچ بسر برده بود، بلوچهای رند و مگسی را در عادات و آداب زندگی نسبت به ناروئیها دارای خوی غارتگری و وحشیگری کمتری دانسته است (پاتینجر، بی تا: ۶۱)

لوریها گروه دیگری از ساکنین بلوچستان بودند که شغلی جز ادم ربایی نداشتند. آنان دسته ای ولگرد و کوچ نشین شبیه کولیها بودند که با ربودن بچه و دله دزدی روزگار می گذراندند. به نوشته پاتینجر آنان بندرت وضع حمل می کردند و بجای داشتن بچه ترجیح می دادند که دختر بچهها را دزدیده و آنها را مجبور به در پیش گرفتن راه و روش خود کنند (همان، ۳-۱۷۱)

در صفحات جنوبی کشور چون میناب، جاسک، بیابان، کلاک، دشتیاری، مکران، بندرعباس، بشاگرد، بمپور، سیریک و... نیز گروهی از بومیان منطقه، روسای محلی و دلان بنده اقدام به ربودن هموطنان خود می کردند. میربرکت از اهالی جاسک، از معروفترین دلان بنده در جنوب ایران، گروهی برای ربودن زنان و مردان و کودکان تشکیل داده بود (Zdanowski, P3)

آدم ربایان اغلب با ورود شبانه به خانه های مردمی که در خواب بودند، آنان را دستگیر کرده و به عنوان بنده می فروختند. بنا به اظهارات بی باک، اهل رودبار کرمان، به نمایندگی بریتانیا در شارجه زمانی که او و شوهرش در خانه خود (در مکران) خوابیده بودند، ناگهان مورد حمله ده بلوچ شترسوار قرار گرفتند، شوهرش را کشتند و او و دخترش را با خود بردند (Ibid, ۹۱) همچنین امته اهل بمپور پس از جدایی از همسرش، توسط او و پنج مرد بلوچ همراهش، شبانه از خانه خود ربوده و بعنوان کنیز فروخته شد (Ibid, 118) در موردی دیگر مربوط به سال ۱۳۴۳ق سنقر و مهرعلی، دو ایرانی اهل بیابان بلوچستان ایران، که به قونسولگری انگلیس در بندرعباس پناه برده بودند، اظهار داشتند که ده سال قبل از بیابان دزدیده و فروخته شده بودند (سازمان اسناد، ۳۵۵-۲۲۷/۵۸)

ادمربایان معمولاً طعمه‌های خود را در عوض دریافت پول و اسلحه به مشتریان داخلی و یا خارجی واگذار می‌کردند. از آنجا که کارگزاران ایرانی این مناطق توانایی لازم را برای مقابله با این معضل را نداشتند، مقامات دولت بریتانیا درصدد برآمدند تا با ارائه آموزشهای پیشگیرانه به مقامات حاضر در نواحی میناب، بیابان، دشتیاری و ... مانع از تکرار چنین رخدادهایی شوند (Zdanowski, p159) بنظر میرسد اقدامات فوق نتیجه اثرگذاری در پی نداشت، چه اینکه در سال ۱۳۳۹ ق ادمربایی همچنان یکی از منابع تامین بنده برای شیوخ قبایل بلوچستان و ساحل مکران ایران بود (Ibid, p16)

با مطالعه گزارشات ارسالی از قونسولگری انگلیس به وزارت امور خارجه ایران در واپسین سالهای حکومت قاجاریه، بخوبی می‌توان دریافت که علیرغم تلاشهای حکومت و مجلس، ادمربایی همچنان در برخی از مناطق کشور ادامه داشت. در یک مورد طی گزارش قونسولگری انگلیس در بندرعباس به سال ۱۳۴۴ ق دختری اهل بندر سیریک، که ۳ ماه قبل رفته و به اعراب خلیج فروخته شده بود، پس از فرار در قونسولگری متحصن شده و آزادی خود را می‌خواست (سازمان اسناد ملی، ۲۲۷/۵۴-۳۵۵)

۳.۴ ازدواج، پیشکش، گرو

بعد از اسارت و آدمربایی، ازدواج یکی دیگر از شیوه‌های بنده کردن بود. برخی ناظران از گرایش شماری از ایرانیان به استفاده از ازدواج دخترانشان به‌عنوان روشی برای جلب حمایت شخصیت‌های عالی‌رتبه اشاره دارند (دروویل، ۱۳۶۴: ۵۶) خانواده‌های بی بضاعت با شوهر دادن دخترانشان در سنین پایین بار مالی خود را سبک می‌کردند. در برخی موارد که ازدواج در قالب متعه یا صیغه و در ازاء دریافت مبالغی پول از سوی خانواده دختر انجام می‌گرفت، مصداقی از بندگی جنسی بشمار می‌رفت. این رویه بیشتر در بین خانواده‌های بی بضاعت مناطقی چون کرمان گزارش شده است.^۴

سوی ازدواج، رسم تعارف یا پیشکش دختر از سوی خانواده‌ها به رجال عالیرتبه و بزرگان کشوری و گاه شخص شاه، اگرچه برای دختر و خانواده وی موقعیت اجتماعی بدنبال داشت، اما چون بدون اراده و اختیار و انتخاب دختر بود، نوعی بندگی محسوب می‌شد.^۵ گزارش‌هایی در این مورد مربوط به والیان کردستان، استرآباد و فارس در دست است.^۶ در این زمان بطور بسیار محدود از بندگان به عنوان هدایای ارسالی به کشوری دیگر استفاده می‌شد. به هنگام امضای عهدنامه گلستان میان ایران و روس، از سراسر کشور

ارمغان‌هایی برای تزار روس فراهم شد که یکی از اقلام آن غلامان حبشی بودند (موریه، ۳۴۰/۲)

از دیگر شیوه‌های بنده شدن ایرانیان در این دوره، گرو دادن زن و فرزند در برابر بدهی، یا درقبال دریافت مقداری پول برای گذران زندگی و یا برای پرداخت دیون مالیاتی بود.^۷ در چنین وضعیتی شخص ناتوان از پرداخت بدهی خود و برای تامین پول خودخواسته تن به بندگی می‌داد (Zdanowski, 90) و یا فرزندانش را تا زمان تسویه بدهی نزد طلبکار به گرو می‌گذاشت. نمونه‌هایی از این وضعیت در اواخر دهه ۱۳۳۰ ق در میان شیوخ قبایل بلوچستان ایران و ساحل مکران به‌عنوان تامین کننده بخشی از ذخایر بندگان این قبایل، گزارش شده است (ibid, p16)

۴. نتیجه گیری

پژوهش حاضر در راستای پاسخ به این سوال انجام یافته است که چرا و چگونه ایرانیان در دوره قاجار به بندگی در می‌آمدند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که به دلیل شرایط نامساعد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، که بخشی حاصل مداخلات خارجی در تحریک طوایف به آشوب و ایجاد ناامنی و بخشی دیگر ناشی از مشکلات داخلی چون بلایای مکرر طبیعی و عوامل انسانی بود، بخش بزرگی از بدنه اجتماعی کشور (روستاییان، ایلات و طوایف) در چنان فقر و فاقه ای بسر می‌بردند که برای زنده ماندن و امرار معاش، بنده شدن و بنده کردن عده‌ای از رعایای ایرانی بدست طوایف ایرانی و غیر ایرانی، امری دور از ذهن و غیرقابل قبول نبود. اقدامات بازدارنده حکومت قاجاریه علیه طوایف مهاجم درون و برون مرزی اگرچه تا حدودی تاثیرگذار بود اما به علت عدم پیگیری و توجه کافی حکومت‌های وقت نتایج پایدار و بلندمدتی بدنبال نداشت، بطوریکه این رویه تا واپسین سالهای عمر حکومت قاجاریه به‌عنوان یکی از مشکلات لاینحل کشور باقی ماند.

کتابنامه

اعتمادالسلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷-۱۳۶۳.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶.

- اعتصام‌الملک، خانلرخان، سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک، به کوشش منوچهر محمودی، تهران: ناشر مولف، ۱۳۵۱.
- اوکانر، فردریک، خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس، ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۶.
- بارنز، الکس، سفرنامه بارنز، ترجمه حسن سلطانی فر، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- بروگش، هینریش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷.
- پاتینجر، هنری، مسافرت سند و بلوچستان، ترجمه شاهپورگودرزی، تهران: کتابفروشی دهخدا، بی تا.
- پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
- جعفری، آسیه، بردگی در ادب پارسی، شیراز: نوید، ۱۳۸۳.
- حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف الله گلکار، بی جا، ابن سینا، ۱۳۴۶.
- خورموجی، محمدجعفر، حقایق‌الخبار، به کوشش سید حسین خدیوجم، تهران: نشرنی، ۱۳۶۳.
- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر حدادعادل، جلد سوم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلام، ۱۳۷۶.
- دروویل، گاسپار، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز، ۱۳۶۴.
- دوششوار، ژولین، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهراں توکلی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- روانبد، عبدالله، سابقه تاریخی بلوچستان (جغرافیا، تاریخ، طوایف)، به اهتمام حسین جهان تیغ، زاهدان: طهارت، ۱۳۹۱.
- روشنی زعفرانلو، قدرت الله، سه سفرنامه هرات، مرو، مشهد، تهران: نشر توس، ۱۳۵۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ژویر، پیرانده؛ امیلین، پروپ، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

چراپی و چگونگی بنده شدن ایرانیان... ۲۱

سالار بهزادی، عبدالرضا، بلوچستان در سالهای ۱۳۱۷ تا ۱۳۰۷ قمری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۴.

سالور، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.

سایکس، سرپرسی مولسورث، سفرنامه سرپرسی سایکس یا ده هزار مایل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: لوحه، ۱۳۶۳.

سپهر (لسان الملک)، محمدتقی، ناسخ التواریخ، با مقدمه جهانگیر قائم مقامی، تهران: امیرکبیر؛ طهوری، ۱۳۳۷.

سپهر (ملک المورخین)، عبدالحسین، مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

سعدوندیان، سیروس، خاطرات مونس الدوله ندیمه حرمسرای ناصرالدینشاه، تهران: زرین، ۱۳۸۰.

ملگونف، گئورگی، سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، تصحیح و ترجمه مسعود گلزاری، تهران: انتشارات دادجو، ۱۳۶۴.

شیرازی، میرزا فضل الله، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

شیندلر، هوتوم، سفرنامه خراسان، خرم‌آباد لرستان: کتابفروشی محمدی، ۱۳۷۴.

فرمانفرما، فیروز میرزا، روزنامه سفر جیرفت، تهران: انتشارات ایرانشناسی، ۱۳۹۵.

فریزر، جیمزیلی، سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، تهران: نشر توس، ۱۳۶۴.

قاجار، محمود میرزا، تاریخ صاحبقرانی، به تصحیح نادره جلالی، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

کرزن، جرج. ن، ایران و مسئله ایران، ترجمه علی جواهر کلام، [تهران]: ابن سینا، ۱۳۴۷.

مک گرگر، سی.ام، شرح سفری به ایالت خراسان، مترجم مجید مهدی‌زاده، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

ممتحن الدوله، مهدی بن رضاقلی، خاطرات ممتحن الدوله شقاقی، به کوشش حسینقلی خانشقاقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.

موریه، جیمز جاستی نین، سیاحت در ایران و ارمنستان و آسیای شرقی و استانبول، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران: توس، ۱۳۸۶.

موزر، هنری، سفرنامه ترکستان و ایران، ترجمه علی مترجم، به کوشش محمدگلبن، تهران: انتشارات سحر، ۲۵۳۶.

نجم‌آبادی، افسانه، حکایت دختران قوچان، سوئد: نشر باران، ۱۹۹۵.
واتسون، رابرت گرانت، تاریخ ایران دوره قاجار، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: سخن، ۱۳۳۸.

وامبری، آرمینیوس، سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۰.

وامبری، آرمینیوس، زندگی و سفرهای وامبری، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.

وامبری، آرمینیوس، تاریخ بخارا از کهن‌ترین روزگاران تاکنون، ترجمه سیدمحمد روحانی، تهران: سروش، ۱۳۸۰.

هدایت، رضاقلی، سفارت‌نامه خوارزم، به کوشش علی حصوری، تهران: طهوری، ۱۳۵۶.
کتاب آبی گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.

احمدزاده، محمدمامیر، "بسترهای تحدید و توسعه امنیت اجتماعی در ایران عصر قاجاریه"، تاریخ انتظامی، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۳.

زرگری نژاد، غلامحسین، علیپور، نرگس "ترکمن‌ها و بردگی ایرانیان در عصر قاجار" تاریخ اسلام و ایران، سال ۱۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸.

موثقی، سیداحمد و کرم‌زادی، مسلم (۱۳۹۰)، "بررسی تاثیرات سیاسی بر توسعه"، سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳، ۱۳۹۰.

نشریات قدیمی:

حبل‌المتین : سال ۱۳۱۷، شماره ۳۴

حبل‌المتین : سال ۱۳۳۲، نمره ۱۸

حبل‌المتین : سال ۱۳۳۲، نمره ۳۸

وقایع اتفاقیه : سال ۱۲۶۷، ش ۲۵۸

وقایع اتفاقیه : سال ۱۲۷۱، ش ۲۱۵

وقایع اتفاقیه : سال ۱۲۷۲، ش ۲۵۰

ندای وطن: سال ۱۳۲۵، ش ۱۲

ندای وطن: سال ۱۳۲۵، ش ۳۶

اسناد آرشیوی

وزارت امور خارجه: ۲-۱۳۱۹-۳-۰۴۸

وزارت امور خارجه: ۶۵-۱۳۳۰-۲۱-۴۴

سازمان اسناد ملی: ۲۲۷/۵۴-۳۵۵

Lorimer, J.G, Gazetteer of the Persian Golf , Oman And Central Arabia , vol 1, Printed in Holland , 1970.

Zdanowski, Jerzy, Slavery in the Gulf in the First Half of the 20th century, published Wydawnictwo Naukowe ASKON sp.z.o.o. ul.Stawki 3/1 ,00 – 193 Warszawa, 2008.

پی نوشت

۱. اعتمادالسلطنه درضمن بیان حوادث وقایع چهل سال نخستین سلطنت ناصرالدین شاه تحت عنوان «رواج تام و شیاع عام مال التجاره فرنگ در ایران» م نویسد: کسانی که در این سنوات مال التجاره همه بازرگانان قلمرو این شهریار را به میزان اعتبار سنجیده‌اند، دیده‌اند که نسبت امتعه اروپا به کالاهای ایشان همانا نسبت ثلث است به خمس «کما هو اظهر من الشمس» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۶۱)

۲. اسارت بسیاری از اهالی تربت حیدریه درسال ۱۲۶۸، اسارت ۳۰ تن از زنان قلعه‌بزی خراسان در همین سال (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۷۳۶/۳) اسارت ۱۳ تن از شبانان و غارت گوسفندان از قریه رویان واقع در بسطام، غارت احشام و اسارت دو زن و مرد از قریه قلی‌آباد استرآباد، غارت اموال و اسارت عده زیادی از اهالی بلوک بیارجمند، اسارت ۲۶۰ تن از اهالی دهات حوالی ریوند نزدیک نیشابور و به همراه چندصد راس گاو و الاغ و شتر، تاراج احشام بسیار و یک اسیر از قریه حیدرآباد استرآباد اسارت سه نفر در میانه مزینان و میامی، کشتن یک زن و اسارت سه نفر مرد از بسطام (شیندلر، ۱۳۴۷: ۸)

۳. به نوشته عین‌السلطنه درسال ۱۳۰۵ق یک کنیز کرد از برای ابوالحسن خان از کردستان آورده بودند. اعلیحضرت همایونی (مظفرالدینشاه) به وی فرمودند که باید یکی از اینها را پیشکش کنی و اقامه‌محمد خواجه را فرستاده بود یک کرد که اسمش رضوان بود، برد به جهت شاه (عین‌السلطنه، ۱۴۱/۱) همچنان رک به

سفرنامه میرزا خانلرخان (اعتصام الملک، ۱۳۵۱: ۹۶، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۱۳۳ و ۲۳۱ و ۲۶۸ و ۴۹۷...؛ خاطرات ممتحن الدوله، ۴۵)

۴. به نوشته حاج سیاح در این دوره بویژه در منطقه کرمان بسیاری از خانواده‌های بی‌بضاعت از شدت فقر و استیصال دختران خود را در سن ۹ سالگی به مقاطعه یا متعه و یا در معرض فروش می‌گذاشتند (حاج سیاح، ۱۶۴-۶) ازدواج متعه برای مدت یک ماه یا بیشتر در ازای یک یا چند تومان، والدین کرمانی را تشویق می‌کرد تا درقبال دریافت ۵ تا ۱۰ تومان دختران معصوم خود را بفروشند (همان، ۱۷۸) مونس الدوله از کنیزان دربار ناصری نیز در بیان خاطرات خود، ضمن اشاره به اوضاع پریشان مردم کرمان در این دوره و عملکرد خانواده‌ها در به ازدواج درآوردن دختران کم سن و سال خود درقبال مبلغ اندکی برای سیر نگه داشتن شکم خود و اعضای خانواده، نقل کرده است: «در کرمان دختر به محض اینکه هشت، نه ساله می‌شد او را در مقابل دو یا سه تومان به صیغه مردی در می‌آوردند که پس از دوسه ماه صیغه او را پس می‌خواند و دختر دیگری را به همان شیوه صیغه می‌کرد (سعدوندیان، اتحادیه، ۱۳۸۰: ۳۳۶)

۵. به گفته دروویل در حرمسرای شاهان قاجار شمار زیادی دختر جوان وجود داشتند که از سوی بزرگان از سرتاسر کشور فرستاده می‌شدند (دروویل، ۱۴۹) در سال ۱۲۱۴ق حسینقلی‌خان افشار، حاکم رضائیه، پنج دختر ارمنی از ارامنه آذربایجان را برای فتحعلیشاه [پیشکش] فرستاد (وحیدنیا، ۱۳۸۶: ۳۵)

۶. به گفته مونس الدوله «رسم بود که هر والی که به کردستان و یا استرآباد می‌رفت، جزو سایر پیشکش‌ها چند دختر هم برای تعارف می‌آورد. خان والی [والی کردستان] هم بعضی از آنان را توی اندرون نگاه می‌داشت و بعضی دیگر را برای بزرگان تهران [پیشکش] می‌فرستاد. بزرگان تهران هم برای اینکه کنیز و غلام سفید بیشتری داشته باشند آن دخترها را به نوکرهای‌شان شوهر می‌دادند و بچه‌های که از آنها پیدا می‌شد، خانه زاد می‌نامیدند» (سعدوندیان، ۳۳۸) پولاک نیز در خاطرات خود از اهدای گاه گاه کنیز و غلام خریداری شده از سوی حاکم شیراز و ارسال آنها به رسم هدیه به دربار سلطنتی و برخی از اعظم یاد کرده است (پولاک، ۱۷۶)

۷. در اواخر دوره ناصری، مردم کرمان برای پرداخت مالیات دیوان، ناچار شدند تا زن و دختر خود را به توپچی‌هایی که پول داشتند و کارشان قمار بود به گرو داده تا پولی قرض بگیرند (پولاک، ۱۶۵)